

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که راجع به آیه مبارکه بود إنما البیع مثل الربا عرض کردیم مرحوم آقای اصفهانی کلام مفصلی در کیفیت تمسک به اطلاق آیه مبارکه فرموده بودند که تقریباً معظمش خوانده شد و مناقشاتی را که به ذهن می آید صحبت هایی که هست، یکیش این مطلب آخر ایشان بود که ایشان فرموده بودند که مشهور علما تمسک به اطلاق آیه کردند، البته این روشن نیست که مشهور این طور باشد مخصوصاً اصحاب ما که طبیعتاً اصلاً اهل رجوع به این جور اطلاق ها نبودند، قدمای اصحاب ما اهل رجوع به نص و روایت خاصی که وارد شده تا مگر یک روایت صریحی، صحیحی بیاید که شما هر جا که بیع بهش صدق کردید تمسک بکنید و عرض شد که این مسئله از قدیم هم مطرح شده، شافعی هم قائل به اجمال آیه است، عرض کردیم مثل مالک قائل است که هر چیزی را که مردم آن را بیع می دانند مشمول آیه می شود، شاگردش شافعی مخالف است، می گوید نه این آیه اجمال دارد و اطلاقی به این جهت ندارد، البته آن عنوانی که از شافعی نقل کردیم این است، من فکر می کنم مرادش از اجمال به لحاظ فرق بین بیع و رباست نه اطلاق آیه، به هر حال از شافعی نقل شده به این که معاطات به هیچ نحو صحیح نیست حتی در محقرات، باید بیع باشد، باید عقد لفظی باشد و ما معتقد به الناس بیعاً کافی نیست و شاگرد شافعی هم احمد ابن حنبل باز برگشته به استاد شافعی یعنی مالک که ما معتقد به الناس بیعاً فهو حلال، علی ای حال این راجع به مطلب ایشان بود، آن وقت به مناسبتی یک مقدار راجع به تفسیر آیه مبارکه صحبت شد تا این جا این صحبت شد که یک احتمال که عده ای دادند که در آیه یک نوع جابجایی بکار برده شده، در حقیقت این طور بوده که إنما الربا مثل البیع، جابجا که همان شعر را هم خواندیم، انصافاً خب این مطلب ثابت نیست، حالا آن شعر هم اگر بر فرض یک نحوه مبالغه ادبی است، این ربطی به این جا دارد، این جا اعتبارات قانونی و بحث های قانونی است و ربطی به شعر و این جور چیز ها ندارد، علی ای حال این که جابجا شده باشد کاملاً خلاف ظاهر است.

یک احتمال دیگری هم که ما دادیم که بیع در حقیقت تاکید روی بیع باشد و مراد این باشد که مثل ربا بیع است یعنی در حقیقت مثلاً باید گفت بیع خبر مقدم است کانما این طور بوده که مثل الربا البیع، اگر نظیر ربا بخواهیم پیدا بکنیم بیع است، این طوری بشود، آن وقت کلمه بیع را برای تاکید مقدم کرده است، خبر مقدم می شود الشاعر زیدُ برای تاکید، به هر حال در این جا بلاشکال ما یک نوع تاکید را می بینیم، ذلک بانهم قالوا إنما البیع، إنما خودش لفظ إن برای تاکید است و ما که زائده است بنابراین که زائده باشد، وجود ال در بیع برای تاکید است یعنی هم ادوات تاکید دارد هم سیاق تاکید چون تاکید گاهی به الفاظ ثابت می شود و گاهی به سیاق، سیاق هم سیاق تاکید است و ظاهرش این است آنی که ما الان می فهمیم تاکید روی این نکته است که اگر بخواهیم ربا را توجیه اقتصادی بکنیم حکمش حکم بیع است، نظیر بیع است، فرق نمی کند، چیزی که بیع ربا دارد آن است، این هم احتمال دوم بود که قبول بشود یا نشود.

احتمال سوم که ظاهر خود آیه را نگاه بکنیم نه مبتدای موخر، البته این که تاکید هست آن وقت صحبت راجع به ربا بوده، آن وقت این طور بگوییم شارع مقدس در این جا وقتی می خواهد تاکید بکند برای بیان تاکید آن وقت به جای این که ابتدائاً به سراغ ربا برود آن چیزی که نظیر رباست را آورده برای تاکید بر مطلب، إنما البیع مثل الربا، حقیقت بیع مثل رباست، نظیر ربا، به این معنا بیع و ربا هر دو فرد یک ماهیت اند، هر دو یک حقیقت اند، این مثل آن است نظیر آن است یعنی اگر که بناست که مثلاً از نظر اقتصادی، عرض کردم ذلک بأنهم قالوا، تفسیری که به ذهن این حقیر آمد و دیروز عرض کردیم این قالوا یعنی تفسیر اقتصادی، تحلیل اقتصادی. آقایان هم گفتند که مراد از قالوا در این جا کلام نیست، مراد آی و اعتقدوا، عرض کردم یاد می آید در سیوطی هم حالا عبارتش یاد نیست و القول بمعنی الرأی و الاعتقاد، در همین سیوطی خودمان هم یاد است که در جوانی می خواندیم که قول در لغت عرب به معنای رأی و اعتقاد است، لکن در این جا چون بحث اقتصادی است و بحث جامعه ای است که در آن ربا جاری است احتمال دادیم که مراد این باشد که این ها تحلیلشان روی این است، آن وقت چون می خواهند تاکید بکنند بر این که به اصطلاح وضع ربا روشن بکنند برای تاکید آن چیزی را که می خواهند روی آن مانور بیشتر بدهند بیع بودنش است یعنی به جای این که بیاید بگوید إنما الربا

بیع اصلا ورودش از کلمه بیع به خاطر این که بیع را یک معنایی بگیرد که ربا هم با آن یکی باشد، إنما البیع مثل الربا، بیع و ربا مثل هم اند، یعنی هر دو فرد یک ماهیت اند، بر هر دو یک عنوان صدق می کند، هم بیع و هم ربا، هیچ فرقی نمی کند، إنما البیع مثل الربا، ظاهرا ظاهر آیه این است که البیع مبتداست و مثل الربا خبر است، مثل هم یک فرد از رباست یعنی بیع و ربا یک فردند، هر دو نظیر هم اند، ظاهر آیه مبارکه آدم نگاه می کند به ظاهر این معنا می آید آنی که فعلا از آیه به ذهن ما می آید این است، تاکید روی این نکته که ربا، به جای این که بیاید ربا را متعرض بشود خود ما هم این طور هستیم، گاهی یک مطلب که هست یک مطلبی که اساسی تر است اول می آوریم، عرض کردیم قرارداد ها در زندگی بشر رکن اساسی دارند، اگر قرارداد نباشد زندگی اجتماعی به هم می خورد و در میان قرارداد ها هم ام العقود قطعاً بیع است، آن وقت از این راه وارد می شود، بیع است ربا، بیع رباست، نظیر نه خود او، نظیر رباست، یعنی در حقیقت می خواهد بگوید این دو تا مثل هم اند، هیچ فرق نمی کند، هر دو مصداق یک حقیقت اند، هر دو فرد یک حقیقت اند، آن وقت بعد خداوند متعال می فرماید احل الله البیع و حرم الربا، عرض کردیم.

پرسش: احتمال دوم و سوم فرقیشان چیست؟

آیت الله مددی: احتمال دوم بیع خبر بود مقدم شده، احتمال سوم بیع مبتداست، خبر نیست، ظاهرش هم این است که بیع مبتداست، ظاهر احتمالش هم این است که مبتدا باشد و عرض کردیم اسناد احلال، تحلیل به خدا در شواهد دیگرش هم عرض کردیم، ظاهرا اشاره به این باشد که این جز امور غیبی الهی است که بشر به طور طبیعی به آن نمی رسد، یا جزء اموری است که بشر باید تدریجا بهش برسد، هر پیشرفت که در اجتماع می شود و لذا در مسائل ربوی هی جامعه ها با مشکله ربا روبرو می شوند، هی نرخ سود را کم می کنند پایین می آورند، بالا می کنند، این اشاره به این است که آن حقیقت نکته اصلی فارق بین این دو تا را فقط خداوند متعال می داند، یک تعبیر قرآنی است مثل الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم، مثل همان آیه مبارکه إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر، سابق عرض کردم و توضیح دادم که این کلمه عند الله اشاره به این است که بشر این را درک نمی کند، بالفعل هم همین طور است، هیچ عالمی از علمای نجوم اعتقاد ندارد که سال قمری سال حقیقی باشد، عند الله یعنی حقیقی است، اثنا عشر شهرا

.....

فی کتاب الله، مخصوصا منها اربعة حرم که چهار ماهش حرام است، این چهار ماه حرام هم امر واقعی و الهی است، این خیلی امر عجیبی است، الان چین سال های قمری دارد اما چهار ماه حرام هم ندارد، این طور نیست که هر کسی قائل به سال قمری شد چهار ماه حرام هم توش باشد، ظاهر آیه مبارکه این است که تمام این ها عند الله است و فی کتاب الله است، من فکر می کنم که نکته اساسیش این باشد که این حقیقت روشن نمی شود، این واقعیت روشن نمی شود، ممکن است در اثر گذشت زمان هی یواش یواش که حقائق روشن می شود هی جامعه بشری با بعضی از نکاتش برخورد بکند، علی ای حال آنی که بذهن ما می آید این است که آیه مبارکه ظاهرا این باشد اما این که ما معتقدہ الناس بیعا که از مالک نقل شده این انصافا خیلی مشکل است، چون اولاً بالفعل می بینیم در جوامع بشری که حتی عرض کردیم در قوانین روم باستان و فیما بعد، الان هم در زمان ما در عده ای از کشور ها اصلاً حقیقتاً بیع را از راه معاطات تفسیر می کنند، اصلاً تفسیرشان برای بیع این است که خود بیع ملک نمی آورد، استیلا ملک می آورد، معاطات هم یک نحوه استیلاست یعنی انصافش در زندگی بشر یک تفسیر های مختلفی از این قصه شده، مضافاً مخصوصاً زمان ما که، البته این از قدیم هم بود، زمان هم ما که کاملاً واضح و روشن است که طبیعت جامعه ما رو به عقود رضائی می رود، این عقود رضائی (مبهم ۱۱) ندارد، ظاهراً کلمه بیع عقد شکلی است، اگر ما بنا بشود همه چیز را و ظواهری که ما الان داریم سعی می کنند بیشتر عقد رضائی درست بکنند نه شکلی و این اصلاً نقض غرض از آیه مبارکه است یعنی مرز بندی بین ربا و بیع روی این اساس است و لذا عرض کردیم در تحریر محل کلام در باب معاطات تفاسیر مختلفی وجود دارد یعنی مراد ما از این بحث معاطات که مفید ملک یا اباحه، انحاء مختلف تفکر وجود دارد، یک تفکر این است که اصولاً در باب معاطات، معاطات کاره ای نیست، استیلاست، مهم استیلاست. یک تفکر در این بود که در باب معاطات انشاء هست، بیع هست، انشا با فعل است، یک تفکر در این بود که در آن انشا هست، با قول هم انشا باید باشد اما در محقرات فعل قائم مقام قول می شود، ببینید تقریر های متعدد شد، دقت کردید؟ این نیست که در باب معاطات بحث یکی باشد که بخواهیم به اطلاق آیه ما معتقدہ الناس بیعا درستش بکنیم، یعنی باز ببینید چه تقریری مثلاً اگر گفتیم باب معاطات هم در واقع بیع است، بیع لفظی هم هست لکن در محقرات مثل نان و سبزی و پنیر و این ها، با معاطات چون معاطات جای

لفظ می نشیند، فعل جای لفظ می نشیند، این یک بحث است، یک ترتیب اثر است، بگوییم نه آقا انشاء یا به اصطلاح امروزی ها عرض کردم در کتب امروز ابراز اراده، ابراز اراده با فعل می کنیم، چون عرض کردم ابراز اراده به اصطلاحشان در بحث امروزی یا با قول است یا با فعل است یا با اشاره است یا با سکوت است، پنج تاست دیگر. یا با لفظ است، یا با فعل است، یا با کتابت است، یا با اشاره است یا با سکوت، مهم ابراز اراده است، یک دفعه بحث روی این است که مهم شما در باب بیع ابراز اراده است، چه با لفظ چه با کتابت همه این ها بیع است، چه با فعل، چه با اشاره و چه با سکوت، آقا شما این کتاب را فروختید سکوت کردید یعنی بله، چه با سکوت، ابراز اراده مهم در باب، پس بنابراین این مطلب که شما بخواهید به اطلاق این آیه مبارکه، اولاً با این مقدار که با این روایت که اطلاق ثابت نمی شود، اصلاً این روایت مبارکه مشکلات سندی متعدد داشت، لکن عرض کردیم با تجمیع شواهد بد نیست انصافاً ابن الولید ظاهراً روایت را قبول کرده و کلینی هم قبول نکرده، انصافاً ما هم میلمان به ابن الولید است و صدوق قبول کرده، شیخ طوسی هم آورده، حرفشان بد نیست و إلا به لحاظ فنی مشکل دارد، روایت مشکل دارد لکن تعایر روایت را می شود قبول کرد و روایت مربوط به آیه نیست چون قد احل الله البیع، ایشان خیال کردند روایت، نه روایت ناظر به فرق بین ربا و بیع است و آن هم که به درد ما نحن فیه نمی خورد، پس این مطلبی که اخیراً ایشان فرمودند این مطلب انصافاً قابل تصدیق است و اثبات اطلاق برای آیه مبارکه که بگوییم تا روز قیامت هر چه معامله ای، حالا رضائی باشد شکلی باشد، هر نحوه معامله ای را گفتند این معلوم نیست درست باشد، اثبات این مطلب، بله آن چه که قدر متیقن در دنیای اسلام است، اصلاً عرض کردیم عده ای از، حتی قوانین فعلی این طور است، بیع را ناقل نمی دانند، تملیک نمی دانند، تعهد می دانند، چهار تا تعهد را عرض کردم که عباراتش را خواندم، پس این که ما بیائیم بگوییم این را باید این طور اثبات بکنیم که یک از مجموعه شواهد کتاب و سنت و برخورد علما بیع در اسلام و در این جامعه مملک است، تملیک است، مجرد تعهد نیست و به خاطر استیلا نیست و اصولاً اینی که مرحوم آقای اصفهانی فرمودند بیع یا به منزله سبب است که عقد باشد یا مسبب، ظاهرش سبب است، عرفاً که ما از بیع سبب را می فهمیم اما مراد این که ملک باشد این به قرائن خاصی است و إلا انصافش آن سببی است که ملک ایجاد می کند، آن سببی که ملک ایجاد می کند را اصطلاحاً بیع می

گویند پس بنابراین آن چه که ما قدر متیقن از آیه مبارکه می فهمیم اولاً عقد است، مراد عقد است و ثانیاً آن عقدی که تملیک در آن است نه تعهد، عرض کردم از قوانین جدید غربی هم خواندیم، هم از قدیمی هایشان قائلند و هم از جدیدی ها قائلند و انصافش این است که تصویر این مطلب را که ما بخواهیم بگوییم که مثلاً به این معنایی که گفته شده معانی ای که برای بیع گفته شده تمام مشمول آیه مبارکه بشود انصافاً خیلی مشکل است، آیه مبارکه نظر اساسیش در فارق بین بیع و رباست و این فارق را هم با یک تعبیر مجمل، با یک تعبیر ابهام انگیز یعنی یک تعبیری که طبیعتاً روشن نیست نه این که اجمال، به این که خدا این کار را کرد، الله نه رب، عرض کردم اسناد در قرآن نکات خاص خودش را دارد، اسناد إلی الله داده شده پس بنابراین انصافاً تا این جای کار اثبات اطلاق برای آیه مبارکه مخصوصاً به آن معنایی که ما معتقد به الناس بیعاً، حتی عقود رضائی و تمام عقودی که اصلاً معلوم نیست در آن ها تملیک باشد، انصافاً بسیار مشکل است، آن عرف متیقنی که از زمان مجموعه آیات و روایات در می آید همان تملیک با عقد است، آن قدر متیقنش این است.

پرسش: امام در مقام جواب به ایشان به این آیه استدلال می کند معلوم می شود که آن آیه

آیت الله مددی: به آیه استدلال نکردند

پرسش: یا عمر دارد

آیت الله مددی: یا عمر قد احل الله البیع، قد احل که آیه نیست،

پرسش: قد احل الله البیع حرم الربا مقتبس از آیه است

آیت الله مددی: مقتبس چیز دیگری است، می فرمود إن الله قال احل الله البیع، امام سعی کرده تعبیرشان عین تعبیر قرآن باشد، به نظر من این تعبیر خیلی دقیق است، امام هم باز اسناد إلی الله دادند، امام در این مقام اند که بیع با سود یک چیز است، ربا چیز دیگری است، خوب دقت بکنید! سود در بیع یک چیز است و ربا چیز دیگری است، این خلاصه نظر است و درست هم هست، البته درست به این معنا، آن وقت سوال می کند پس فرقی چیست؟ امام می فرماید اگر مثلین بود رباست ولی مثلین نبود اشکال دارد، پنجاه کیلو به

پنجاه و پنج کیلو این رباست، پنجاه کیلو به پنجاه و پنج تومن که پنج تومان زیادی است و بعد امام می فرماید قد احل الله البيع یعنی این همان طور که عرض کردم امری است مبهم، امری است اجمالی، امری است که درک بشری بهش نمی رسد یا درک بشری تدریجا بهش می رسد که این دو تا با همدیگر فرق می کنند، آثاری که بعد می بینیم و لذا هم عرض کردم فعلا هم در اقتصاد های دنیا الان یکی از مشکلات اقتصاد این است که تند تند قواعد و قضایا هی عوض می شود یعنی الان بیشتر در اقتصاد کلیاتش مثل ابزار تولید و این ها، کلیاتش محل بحث کلی است و إلا غالبا قوانین سریع عوضش می کنند که اگر بخواهیم الان بحث اقتصاد اسلامی را مطرح بکنیم شاید نود درصدش این متغیرات است، ده درصدش بحث های کلی است مثلا ابزار تولید ملک می شود یا نمی شود و إلا نود درصدش یعنی باید روز به روز است، هی باید موضع اسلام را تجاه این مطالبی که پیدا می شود بیان بکنند، پرسش: خطوط کلی نمی شود؟

آیت الله مددی: خطوط کلیش را عرض کردم ده درصد است، فرض کنید یک وقتی انحصار بود، یک وقتی ضد انحصار بودند، یک دفعه شکلی می کنند، خیلی سعی می کنند تند تند قضایا را جابجا بکنند، حالا آن هدف اساسی چیست با مشکلات برخورد می کنند، چه نکته ای دارد آن بحث دیگری است.

پرسش: یعنی شما می خواهید بگویید تعهد است

آیت الله مددی: بله ظاهرش این است که تعهد است، نه تحلیل نمی دهد، تحلیل ارائه نیم کند.

این راجع به این آیه، پس یک استدلال به حدیث بود که روشن نبود، مطلب دیگر این بود که آیا بیع عقد است یا ملکیت است که ظاهرش اصلا عقد است، خیلی بعید است حالا ایشان فرمودند که مراد ملک باشد، البته یک مطلب هست و آن این که در این جور جاهایی که سبب و مسبب تعبدی است و شرعی است و آثار بار می شود اراده هر دو ممکن است یعنی اگر عقد گفت عقدی که ملک می آورد، اگر گفت ملک یعنی ملکی که از عقد پیدا شده، این هست مثل کلمه نکاح در لغت عرب به معنای عقد هم هست، به معنای خود کذا هم هست، آن وقت لذا آقایان هم بحث کردند که مثلا و لا تنکحوا ما نکح آبائکم، این جا را به معنای عقد گرفتند، احتمال هم

دارد که فرض کنید مثلاً آن عمل خاص باشد، اگر آن باشد ولو به نحو زنا پدر کرده باشد باز بر بچه حرام است، اگر این طور بحثی را که مطر کردند اما انصافش اگر مراجعه به ظواهر آیات و ظواهر لغت عرب بشود مگر این که قرینه بر خلافش اقامه بشود و إلا ظواهرش این طور است، لفظ نکاح اگر هم مراد عقد است عقدی که زمینه ساز آن عمل است یا اگر مراد عمل است عملی که از عقد حاصل شده است نه این که از راه زنا باشد، اگر از راه زنا باشد کلمه نکح را به معنای مطلق آن، بکار برده شده در روایت هم داریم، در شعر عربی هم داریم

پرسش: پس باید عقدی که در آن هیچ عملی نباشد باطل باشد، شرط بکند که این عمل نباشد

آیت الله مددی: اگر شرط کرد که عمل نباشد باطل نیست، عقد درست است.

پرسش: این صدق نمی کند

آیت الله مددی: چرا این تصادفاً می شود، مراد شائیت است نه فعلیت

پرسش: نه اصلاً شائیتش هم، شرط می کند که مطلقاً این مسئله نباشد

آیت الله مددی: و لذا اگر شرط کرد و بعد برگشت اسقاط شرط است، می گویند اشکال ندارد، کاش شرط که عمل نباشد بعد رجعت،

اسقاط شرط کرد می فرمایند اشکال ندارد، طبیعت نکاح این است، این طبیعتش است، شرط می تواند بکند، شرط امر شخصی است،

توضیح دادیم که امر شرعی و قانونی نیست، امر شخصی است، می تواند امر شخصی را القا بکند.

این هم راجع به این، مطلب بعدی که ایشان فرمودند ایشان سه تا تصویر کردند، یکی این که احل به معنای حکم وضعی باشد یعنی

حلال است، یعنی صحیح است، جائز است، نافذ است، یکی به معنای جواز تصرفات باشد که به ملازمه عقلی در بیاوریم صحت عقد را

و یکی هم به ملازمه عرفی و عقلانی مخصوصاً از تصرفات مختلف، این طور که ایشان فرمودند، من هنوز سه احتمال ایشان دادم،

خود بیع حلال باشد، تصرفاتی که بر بیع مترتب است حلال باشد، آن وقت تصرفات عقلاً مستلزم صحت عقد باشد و یا به حسب

مفاهمات عرفی، اگر گفت تصرفات درست است پس می فهمیم که این عقد هم درست بوده، این جوری از این راه، این مطلبی را که ایشان در کتاب مبارکشان مطرح کردند.

عرض کنم خدمتتان من که هر چه فکر کردم نفهمیدم مراد ایشان چیست، اصلا در این جا چرا کلمه تصرفات را ایشان آورده من نمی فهمم، اصلا این کلمه تصرفات این جا نیست، احل الله البیع، ظاهرش این است که تحلیل به خود عقد خورده، ظاهرش این است، بله ممکن است بگوییم احل به معنای عرف عام و لغویش است، عرف عام با لغت یکی است، به معنای عرف عام یعنی شما را مانع نشد، احل شما را باز گذاشت، مطلق، مراد از احل این باشد، یا نه احل معنای قانونی است چون کرارا عرض کردم شواهد نشان نمی دهد جامعه مکه یا جامعه مدینه یک جامعه قانونی بودند، این روح قانونی کم بود و لذا خیلی وقت ها هم اگر یک وقتی را می خواستند تاکید بکنند و جنبه قانونی پیدا بکنند می نوشتند مثل همان قصه شعب ابوطالب که نوشتند، سرّ این که در عده ای آیات هم کُتِبَ علیکم آمده شاید همین نکته اجتماعی باشد، کتب علیکم الصیام، این مطلبی که ایشان فرمودند این مطلب به این معنا احتمالش وارد است که احل به معنای لغوی باشد یا احل یعنی جعله فی محله، لم یُخرجه من محله، اقرّه فی مقرّه، این هم احتمالش هست، احتمال هم هست که این مطلب قانونی باشد در مقابل حرم، آن حرم هم همین طور است که آن به معنای منع باشد به معنای تحریم قانونی باشد، احل الله البیع به معنای قانونی باشد، ظاهر آیه مبارکه خب هر دو احتمال هست، جامعه هم هر دو را قبول می کند لکن چون انصافا آیه مبارکه در مدینه است عرض کردم در مدینه نه فقط اصطلاحات قانونی بلکه اصطلاحات دینی هم راجع بود به خاطر وجود یهود، به خاطر وجود یهود اصطلاحات دینی چون یک عرف داریم که عرف عام است، یک عرف قانونی داریم که عرف خاص می گوییم و یک عرف اخص داریم که عرف دینی است یعنی قانون دینی است، ما همیشه سه تا عرف تصویر می کنیم: عرف عام، عرف خاص، عرف اخص و این مطلب مثلا سید مرتضی یا عده ای می گویند افعّل در لغت عرب برای وجوب وضع نشده، این وجوب را از عرف می فهمیم که أ یجب علی العبد اطاعة المولی، ما آن جا عرض کردیم اگر مراد سید مرتضی این باشد که لفظ افعّل، هیئت افعّل در عرف فقط برای طلب است و وجوب یک مفهوم عرفی نیست، مفهوم قانونی است، الفاظ در عرف عام برای مفاهیم قانونی وضع

نشدند لکن ما اشکال کردیم که درست است که وجوب یک مفهوم قانونی است که حد و حدود دارد، اختلاف هم دارند در حد و حدودش لکن از آن طرف خود الزام یک مفهوم عرفی است و گاهی می خواهیم طرف را به یک کار ملزم بکنیم، واداشتن این که یک مفهوم عرفی است، بله این واداشتن می آید در قانون شکل پیدا می کند یا می آید در روایات شکل خاص خودش را پیدا می کند، مثلاً ممکن است در قانون از مثلاً من باب مثال بگوییم از الزام و وجوب این در نمی آید که در ذمه است، وجوب فقط بعث است، برانگیختن است اما در عرف شریعت که می آید چرا، وجوب در ذمه هم هست لذا این سه بخش را همیشه کاملاً جدا بکنیم، سه بخش کاملاً جدا هستند، عرف عام، عرف قانونی و عرف دینی، این جا کلامی که هست این است که آیا احل الله البیع به معنای عرف عام است یعنی بازش کرد، ولس کرد یا یک عرف قانونی است؟ عرف قانونی در مدینه وجود داشته، در مکه اگر نداشته اما در مدینه وجود داشته به خاطر یهود یا یک عرف دینی است اصلاً، بالاتر از عرف قانونی، یک عرف دینی است، احتمال عرف دینی هم دارد پرسش: عرف دینی چه معنایی دارد؟

آیت الله مددی: عرف دینی تابع آن ذهنیتی بوده که مثلاً برداشت دینی بوده که از مراجعه به آیات و با کلمات تورات به دست می آید، آن جا دیگر بیشتر باید تورات را هم نگاه کرد یعنی مجموعه ای از آیات، مثلاً فرض کنید ممکن است در اقم الصلوة در عرف قانونی وجوب به معنای این که واداشتن باشد اما در عرف دینی می گوید در ذمه هم هست، اگر در وقت نخواندی بعد قضا بکن، خوب دقت بکنید این فرق بین عرف قانونی و عرف دینی است، روایت داریم به نظر من سندش هم صحیح است، مال حلبی است به نظرم که إذا جاء الصلوة فادها لوقتها یا اقم الصلوة لوقتها، فإنها دین، تعبیر دین شده از صلوة، ما ممکن است که، نه این که ممکن است گفته شده و بنایشان هم بر این است که در عرف قانونی وجوب دین نیست، وجوب در ذمه نمی آید اما در این جا دارد فإنها دین، دین یعنی در ذمه می آید که اگر شما در وقت انجام ندادید خارج وقت باید انجام بدهید، این معنای دین است.

پرسش: سیره متشرعه نمی شود

آیت الله مددی: نه، این عرف قانونی است، عرف شریعت می شود و لذا ما این مطلب را مخصوصا در بحث اخذ اجرت بر واجبات به عنوان روح تشریع این را تفسیر کردیم، این یک عرف، مثلا مرحوم صاحب جواهر قدس الله نفسه این جور فرمودند که اگر تکلیف آمد معنایش این است، قانونیش این است که باید مجانی باشد، حالا ممکن است مراد عرف قانونی مراد ایشان باشد یا عرف دینی مرادشان باشد و لذا مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی هم جواب داد نه همچنین چیزی در نمی آید، توش نخواهی دید مجانی، مجانی یا پولی فرق نمی کند، آن که آمد حرام است کتمان شهادت، باید شهادت بدهید، مفهومش این نیست که مجانی هم باید باشد، مرحوم صاحب جواهر فهمیده که توش مجانیت خوابیده است، و من یکنمها فانه آثم قلبه یعنی باید مجانی باشد، پول نمی تواند بگیرد، این را ما به اصطلاح تفسیر خودمان می گذاریم و لذا الزام و واداشتن عرفی یک چیز است، وجوب یک چیز است، وجوب در محدوده شریعت و در نصوص چیز دیگری است و عرض کردیم که اگر ما باشیم و مقتضای قاعده، اگر ما باشیم و مقتضای قاعده آن چه که عرف قانونی است ابتدائا بیان می کنیم تا ثابت بود که شارع از عرف قانونی خارج شده یا به عرف عام رجوع کرده یا به عرف خاص شریعت خودش و إلا عادات با عرف قانونی رجوع نمی کنیم، این به طور متعارفی است که داریم.

پس بنابراین این مطلب که

پرسش: پس چرا این تعارض چیست؟ وقتی که خود شارع می گوید

آیت الله مددی: حالا به قول مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی می فرماید چون شارع سید العقلاست، از این باب است لکن شارع خالق العقلاست نه سیدهم، به خاطر این که شارع همچنان که در مثل ظواهر الفاظ به زبان ما صحبت کرده روی ارتکازات هم به فهم خودمان است، از این جهت، اگر می خواست تصرفی بکند آن را باید بیان بکند و إلا به آن ارتکازات خودمان یعنی به عبارت دیگر عرف قانونی مثل ارتکازاتی است که در باب ظهورات لفظی مراجعه می کنیم، چطور ظهورات لفظی را شارع به نحوه صحبت ما صحبت می کند به نحو تفکر عمومی هم تفکر می کند، تفکر همان تفکر عمومی است مگر عوض شده باشد، اگر عوض شده باشد و لذا مثل آقای خوئی تبعاً للمشاخصان ایشان می گویند اشکال ندارد واجب باشد پول هم بگیرد.

پرسش: این مدعا می شود نه عرف قانونی، اگر این تفکر است

آیت الله مددی: طبیعتا وقتی ما بحث قانونی می کنیم باید شکل پیدا بکند و منظم بشود، عرف عام خیلی غیر منسجم است

پرسش: سیره عقلا منظورتان است؟

آیت الله مددی: بله سیره عقلا احسنتم، سیره عقلا غیر از سیره عرف است، طبق قاعده اول ممکن است عرفی هم باشد، شواهدی هم هست، پس اگر اولاً این مطلب که ایشان فرمودند حلیت تصرفات تلازم دارد با صحت بیع من نفهمیدم، تصرفات را من نفهمیدم ذکر شده باشد، احل الله البیع توش تصرفات ندارد.

پرسش: معنای احل الله البیع یعنی احل الله تصرفات ناشی از بیع

آیت الله مددی: از کجا این را اضافه فرمودید، من فکر می کنم

پرسش: این که معنا ندارد به بعث و اشتريت احل بخورد، سیب خالی که منشا اثر نیست

آیت الله مددی: چرا؟ بهش بخورد به این معنا که این نافذ است

پرسش: شما فرمودید اگر دولت گفت با شرکت آمریکایی معامله نکن صرف این که طرف زنگ زده گفته بعث فردا دستگیرش می کنند، اصلا معنا ندارد.

آیت الله مددی: نه وقتی احل بگوید یعنی بیع را نافذ می دانم، حرم یعنی نافذ نمی دانم

پرسش: به خاطر تصرفات هم

آیت الله مددی: من فکر می کنم، البته فکر خودم است، می دانید که عقل خودم است و نسبت هم به مرحوم آقای آقا شیخ محمد اصفهانی هم نمی دهم شاید بار آیه لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل اشتباه گرفتند، آن جا تصرفات است، لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل إلا ان تكون تجارة عن تراض، آن جا تصرفات است، در احل الله البیع که تصرفات نیست، من هر چه فکر کردم مگر جمع بین دو آیه فرمودند، تصرفات که توش نیست که.

پرسش: موارد بیع همان تصرفات است

آیت الله مددی: چرا به خود بیع احل نخورد، همان حکم وضعی که خود ایشان گفتند، خود ایشان هم اول حکم وضعی گفتند، چرا به آن نخورد؟ کلمه تصرفات که نیامده که حلیت به تصرفات بخورد، اگر حلیت به معنای قانونی باشد ایشان مشکلشان چیست؟ حلیت به معنای لغوی می خواهند بگیرند، نه حلیت را به معنای قانونی بگیرید، حلیت قانونی در الفاظ عقود به معنای صحتش است، به معنای حکم وضعی است، همان معنای اول ایشان، معنای اول ایشان این بود که حلیت به معنای صحت عقد باشد، ظاهرش هم همین است، ایشان بگویند نه حلیت تصرفات، دو تا معنا برای حلیت تصرفات، اصلاً من که در آیه تصرفات ندیدم و نفهمیدم، هر چه فکر کردم این تصرفات را ایشان چطرا مطرح کرده، این تصرفات چرا مطرح شده من نفهمیدم، این لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل آن جا تصرفات است بنا بر این که اکل مراد مطلق تصرف است نه خوردن با دهان، لا تاكلوا إلا أن تكون تجارة عن تراض اگر تجارت بود شما می توانید تصرفات را انجام بدهید، آن جا تصرفات است، آنجا را قبول دارم، در آن آیه مبارکه تصرفات است، من در این آیه مبارکه احل الله البیع که تصرفات نمی بینم، حالا چطور به فهم ایشان رسیده، فکر می کنم در مکاسب شیخ هم هست.

پرسش: آیه که حرم الربا دارد تحریم ربا یعنی در ربح حاصل از ربا تصرف نکنید یعنی مجاز نیست که در آن تصرف بکنیم

آیت الله مددی: چرا این جوری باشد؟ بگوییم خود ربا حرام است، چرا این قدر مطلب را بیچانیم؟ بگویید ربا حرام است یعنی عقد باطل است، حرم یعنی عقد، یعنی معنای وضعی می گوید، همین معنای وضعی که ایشان اول گفت خب، فوقش این معنای وضعی می شود قانونی، اگر بگوییم در مدینه عرف قانونی بود دیگر مشکل ندارد، عرف عقلائی به قول ایشان.

پرسش: بدون ملازمه نمی شود گفت

آیت الله مددی: چرا ملازمه؟ آخر چیزی نیامده، حلیت خورده به بیع، چه داعی داریم که هی به ملازمه درست بکنیم، فقط شاید مشکلشان این بوده که حلیت به بیع نمی خورد، خودتان که گفتید حکم وضعی است، احتمال اول حکم وضعی بود، خب همان احتمال را بگیرید، حلیت به معنای حکم وضعی به بیع خورده است، بیع هم به معنای عقد، یک عقد عرفی است که در آن زمان هم از آن

.....
تملیک فهمیدند، شواهد قطعی است که ازش تملیک فهمیدند، ازش تعهد نفهمیدند، ازش استیلا نفهمیدند، شارع می آید می گوید من این عقد مملک را حلال کردم یعنی صحیح است، حکم وضعی باشد، ایشان تصرفات گرفتند، دو تا ملازمه ذکر کردند، من که تصرفات ندیدم. در آیه تجارة عن تراض ممکن است گفته بشود

پرسش: آیه دارد الذین یا کلون

آیت الله مددی: آن در باب ربایش است، بعد می گوید ذلک بانهم قالوا، تفسیرشان این بود، خدا می گوید نه بیع حلال است، خداوند الله بیع را حلال کرد و ربا را حرام کرد، بیع حلال که حکم وضعی است، من نمی فهمم چه مشکلی دارد؟ شاید تصور ایشان این بوده که آن زمان هنوز حکم وضعی نبوده، من به نظرم شواهد قطعی است که در مدینه احکام وضعی بوده، به خاطر وجود یهود و به خاطر انواع های بیع و تصرفات و معاملاتی را که این ها انجام می دادند

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین